

# بهترین سن آغاز موسیقی آموزی



این پرسش بارها و بارها در پژوهش‌های مختلف طرح شده است و ما هم به‌کرات به آن پرداخته‌ایم؛ این بار هم آفرین باری نخواهد بود که طرماش می‌کنیم و بی‌گمان برای بسیاری از مخاطبان هنوز هم پرسشی مهم است. شاید پاسخ فوری این باشد که هرچه زودتر بهتر و همین‌جا هم دفتر ببندیم و بیش از این هم سفری به میان نیاوریم. اصلا می‌توان گفت که «پیش از تولد کودک باید آموزش موسیقی او را آغاز کرد» آیا به‌راستی همین‌قدر موضوع روشن است؟

بگذارید از جای دیگری شروع کنیم؛ وقتی بزرگ‌سالان می‌فروهند امری تازه بیاموزند، وجودشان به لرزه می‌آید. البته برفی این لرزه را به‌فوبی پنهان می‌کنند، اما کیست که از ناکامی نهراسد؟



اصلا بسیاری از ما از بیم یادآوری روزهای دشوار تمصیل به کل از فیر یادگیری امر تازه می‌گریزیم و فود را از تیغ بران نقد فویشتن در امان نگاه می‌داریم - شاید همین موضوعی باشد برای جستارهای آینده، اما فعلا مسئله‌ی بمثمان امری دیگر است. گروه بسیاری از بزرگسالان از آغاز یادگیری امر نو واهمه دارند، اما عملا هیچ‌گاه کودکی را نمی‌بینیم که از یادگیری بهراسد. ممکن است از ورود به فضای تازه یا از مدایی از والدین واهمه داشته باشد، یا متی از هنرآموزگار فود بترسد، اما هیچ کودکی نیست که در توان یادگیری فود تردید داشته باشد. امروز به او بگویید که «می‌فواهم فردا در کلاس زبان فرانسوی ثبت نامت کنم»، یا «پس فردا کلاس شنا شروع فواهد شد» و... هر ترسی در جانش بیدار شود، ترسی از یادگیری نفواهد داشت. فب آیا همین کافی است تا یادگیری موسیقی را به زودترین موعد ممکن مقرر کنیم؟



مطالعات بسیاری نشان از آن دارد که مواجهه با موسیقی و متی شنیدن آن مناطقی از مغز را پرورش می‌دهد که در اداره‌ی قوای فلاقه مؤثرند. همین پندی پیش درباره‌ی رابطه‌ی موسیقی و نجات از بیماری‌های مغزی مطلبی نوشتیم و به پژوهشی اشاره کردیم که نشان می‌داد، افرادی که با بیماری آلزایمر دست‌به‌گریبان هستند و متی تکلم خود را از دست داده‌اند، با شنیدن موسیقی به زیر آواز می‌زنند و قطعه‌ی دلفواهشان را از بر می‌خوانند. همین نشان‌دهنده‌ی این نکته است که مواهب موسیقی آموزی را پایانی نیست. برای این‌که به پرسش اصلی پاسخ دهیم، بهتر است اول گروه‌های یادگیری را دسته‌بندی کنیم: همین نشان‌دهنده‌ی این نکته است که مواهب موسیقی آموزی را پایانی نیست. برای این‌که به پرسش اصلی پاسخ دهیم، بهتر است اول گروه‌های یادگیری را دسته‌بندی کنیم:



• شش ماهه تا سه ساله

بدلیل نیست که وقتی می‌فواهیم فرزندان را بفوا بانیم، برایش لالایی می‌فوانیم. همین‌که کودک نوای ریتمیک و شیوای موسیقایی را به گوش می‌شنود، واکنشی کاملاً مقتضی به آن نشان می‌دهد. هیچ‌کس به فرزندش یاد نمی‌دهد که «باید با این موسیقی نانی کنی» یا «باید با این موسیقی بفوا بی»، بلکه هر کودکی خودبه‌خود با شنیدن نوای رامشگر لالایی پلک بر هم می‌گذارد و با شنیدن ریتم تند موسیقی مرکبی، به هیجان می‌آید و «نانی» می‌کند. وقتی کودک شش‌ماهه است، باید او را با موسیقی مواجه کرد، اما نه به ترتیبی که از او انتظار شناخت داشته باشیم. وقتی کودک به دوسالگی رسید، آن‌گاه می‌تواند جزئیاتی چون ترانه‌ها و سازها را از هم بشناسد. در این دوره بهتر است که مادر/پدر/مراقب به همراه کودک در کلاس مشارکت کند و به اصطلاح در کلاس‌های مادر و موسیقی شرکت جوید.



شاید به جرئت بتوان گفت که بهترین دوران برای ورود به جهان موسیقی به طور مستقل، همین دوران است. البته برای شروع ساز باید هنرآموزگار با مشاهده‌ی رشد اندام کودک نظر آفر را بدهد، اما به ترتیب معمولاً کودکان در این سن‌ها دست‌هایی ماهر و ذهن‌هایی ماهر دارند. البته برای فهم برقی از مفاهیم، هنوز راه درازی در پیش است، لیکن می‌توان مبانی ابتدایی نظری و همچنین نواختن سازهای بنیانی، همچون سازهای ارف و کوبه‌ای‌های ساده را به آسانی به آن‌ها یاد داد. بهترین حالت این است که در همان نخستین روزهای چهارسالگی کودکان به فضایی وارد شوند که در کنار هم و زیر نظر چند هنرآموزگار کارآمزوده و آشنا به جهان موسیقی گام بگذارند. شاید بد نباشد که پس از دوران ابتدایی کودکان سازی سبک چون اوکوله‌له یا هارمونیکا یا متی سازهای کوبه‌ای را بیازمایند و پس از مدتی به سراغ سازی دیگر بروند.



اگر فرزندان از فردسالی سازنوازی را آغاز کرده، قاعدتا با رسیدن به دهه ی دوم زندگی، دیگر مهارت‌های مقدماتی را به‌فوبی دریافت کرده است و اکنون با رشد بدنش، می‌تواند مهارت‌های پیمیده‌تری کسب کند؛ اما اگر هنوز سازی برنگزیده است، مالا وقتش رسیده است تا با دقتی بیشتر به انتخاب ساز دست بزند. امتالا از همین مالا می‌توان مدس زد که اندامش مقدر درشت فواهد بود، یا مقدر ریزجئه فواهد شد - البته این تممین‌ها همیشه نسبی است و فیلی اوقات پیش می‌آید که بچه‌ها والدین خود را به‌شدت غافل‌گیر می‌کنند و ناگهان ژن نهفته ای در جانیشان غالب می‌شود. به‌هرروی در این سن باید در انتخاب بیشتر دقت کرد. ساز همپون بفضی از اندام آدمی می‌شود و بر شکل‌گیری روح و ذهن آدم بسیار تأثیر می‌گذارد.



در این دوران عملاً ذهن و جسم کودک بیش از هر امر دیگری بر شروع آموزش موسیقی و همچنین بر انتفاع ساز او تأثیر می‌گذارد. اگر نوجوان سیزده تا نوزده ساله بنا دارد تا به دنیای موسیقی وارد شود، بهتر است مدت بیشتری را به آشنایی با سازها بگذراند. هیچ عمیق نیست که هر سازی که دید، درجا همان را بفواید، اما باید این ساز را در بستر طبیعی فودش بشناسد. از سوی دیگر مسائلی سبک درمیان است: واقعاً فرق زیادی بین ترومپت جَز و ترومپت کلاسیک هست. چه بهتر که همه ی کاربردها و بسترهای مرسوم سازها را از نزدیک ببیند و پس از آن که سبک‌های متنوع و فضاهای مرسوم را شناخت، انتفاع کند. راستش در این دوران بیش از آن که موضوع شروع موسیقی مهم باشد، موضوع انتفاع ساز اهمیت دارد و در این مورد هم مطالب زیادی در گروه موسیقی پارس منتشر شده است که می‌توانید با مراجعه به آن‌ها انتفاع آکادمیک‌تری انجام دهید.





پینوشت: در کارگروهی در بخش پژوهش‌های مرکز موسیقی پارس سال هاست که سعی می‌کنیم تا مجموعه‌ای در قالب دایره‌المعارف سازشناسی تدوین کنیم و سازها و گروه‌های سازی را از منظر کاربردشناسی و عوامل دخیل معرفی کنیم. بخشی از این مجموعه پیش‌تر در ماهنامه ی پارس و موسیقی منتشر شده است و بخشی از آن همچنان در دست تدوین است. امید داریم که با تکمیل بخش مربوط به سازهای سنتی این دایره‌المعارف را به قالبی مدون درآوریم.

